

وحی به افراد عادی

در شماره گذشته در بحث «وحی» به بخش اول آن
یعنی وحی در جانداران مطالبی تقدیم خوانندگان
محترم گردید و اینک ادامه بحث:

دریچه دوم برای جهان اسرارآمیز غیب

همان‌طور که بسیاری از مطالب و حقایق در خواب بر بعضی از مردم مکشوف می‌گردد، گاهی در بیداری، برای افرادی، چنین انکشافی رخ می‌دهد، بدیهی است که منظور علم و اطلاعی است که از راه‌های غیر معمول و متعارف و بدون زحمت اکتساب و تعلم، و در حقیقت به‌طور خارق‌العاده، حاصل گردد. حصول چنین انکشاف و اطلاع ممکن است به یکی از دو وجه ذیل باشد:

۱. الهام. گاهی ممکن است مطلبی به قلب کسی القاء شود و او یک باره خود را واقف و مطلع بر حقیقتی بیابد، یا بدون آن که علتش را بداند، به سوی مقصدی کشانده شود و این نوع القاء در اصطلاح «الهام» نامیده می‌شود و قرآن آن را وحی می‌نامد مثلاً اطلاعی که مادر موسی در آن پریشانی و احساس خطر برای فرزندش پیدا کرد و قرآن این حقیقت را طی آیه‌ای بیان می‌کند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ..» «به مادر موسی الهام کردیم که کودک خود را شیر دهد...».

این‌گونه الهام‌ها به‌قدری در هر زمان و هر مکان فراوان است که باید در ردیف حوادث معمولی قرار گیرد، حتی منشأ بسیاری از اختراعات و اکتشافات علمی و ابتکارات هنری و مضامین عالی شعری، الهام است ولی بیشتر مردم، آن توجهی را که باید نسبت به الهام‌هایی که برای خودشان پدید می‌آید یا از دیگر مردم موثق می‌شوند، داشته باشند، ندارند. لکن در اروپا و آمریکا از هنگامی که به مباحث روانی توجه شده است، تحقیقات گران‌بهایی پیرامون روشن‌بینی و پیش‌گویی و امثال این مسائل به عمل آمده و الهامات عجیبی ثبت و نقل شده است. مترلینگ چندین فقره از مواردی را که افرادی از حوادث آینده

گاهی ممکن است مطلبی به قلب کسی القاء شود و او یک باره خود را واقف و مطلع بر حقیقتی بیابد، یا بدون آن که علتش را بدانند، به سوی مقصدی کشانده شود و این نوع القاء در اصطلاح «الهام» نامیده می‌شود و قرآن آن را وحی می‌نامد

اطلاع یافته‌اند، از دانشمندان نقل می‌کند. شاید توجه داشت که مردم بدوی و بیابانی به مراتب بیشتر از شهرنشین الهام

دریافت می‌کنند. مدیر انجمن روانی آمریکا «هروارد کارنیکتین» در کتاب «تله‌پاتی» داستان‌های فراوانی در این باره نقل نموده می‌گوید:

«در میان اقوام ابتدایی آسیا و آفریقا و جزائر نیمکره شرقی و غربی انتقال فکر و روشن‌بینی به عنوان امور بدیهی پذیرفته شده است. سفیدپوستانی که از این کشورها دیدن می‌کنند، معمولاً با بی‌اعتقادی و عدم اعتماد شدید نسبت به این استعدادها به آنجا می‌روند. مأموران خارجی، کاشفان، بازرگانان و شکارچیان همگی روشن‌بینی و انتقال فکری آنها را تصدیق کرده‌اند.»

۲. شنیدن صدا. ممکن است با شنیدن صدایی انسان بر امری اطلاع حاصل کند، معروف

است که «ژاندارک» صدایی شنید که یقین کرد از جانب خداوند مأموریت نجات کشورش را دارد. و مشهور است که حَرین یزید ریاحی هنگام رفتن برای دستگیری امام حسین علیه السلام ندایی شنید که وی را به بهشت نوید دادند، تعجب کرد و بعدها مسأله روشن شد. مترلینگ در کتاب «میزبان ناشناس» داستان‌های متعددی از این قبیل نقل می‌کند از جمله:

«هم‌اکنون در جامعهٔ پاکان و پرهیزگاران حقیقی، از این الهامات و شنیدن صداها بسیار است ولی متأسفانه کسی در صدد ثبت و ضبط آنها نیست». یکی از فرهنگیان که اهل تحقیق و مطالعه است، می‌گوید: زمانی بر اثر خواندن کتابهای مختلف در امر خلافت و امامت و تشخیص مذهب حق درمانده و پریشان شده بودم. یک روز که بعد از نماز عصر به سجده رفته بودم، به‌طور واضح و روشن صدایی شنیدم که سه بار تکرار کرد: جعفر بن محمد، جعفر بن محمد، جعفر بن محمد.

مرحوم استاد بزرگوار آیت‌الله بروجردی می‌گفت:

«در دورهٔ جوانی، علاقهٔ مفرطی به خواندن و مطالعهٔ کتابی داشتم، ناگهان صدایی شنیدم که مرا از مطالعهٔ آن باز می‌دارد».

این «وحی» از کجاست؟

برای تعیین منشأ این‌گونه الهام‌ها و آوازه‌ها دو فرض می‌توان کرد:

۱. همان‌طور که شیطان افراد را به وسوسه می‌اندازد و اندیشه‌های زشت را القاء می‌کند، فرشتگان مخصوصاً فرشتگانی که مأمور حفظ انسان هستند، به وسیلهٔ الهام و القای مطلب در قلب، با ایجاد آواز در گوش، او را به خیر و صلاح رهبری نمایند.
۲. ارواح خیرخواه، افرادی را که به جهتی مورد علاقهٔ آنها است، در خواب یا

بیداری با الهام یا آواز یا ظاهر شدن، آنها را هدایت می‌کنند، فخر رازی و طنطاوی در تفسیر آیه «فالمُدْبِرَاتِ أَمْرًا» در سوره «تازعات»، آیه ۱۵، می‌گویند: روان‌هایی هستند که به تدبیر امور اشخاص می‌پردازند و پس از شواهد فراوانی از غزالی نقل می‌کنند: «ارواح پاک به افرادی که با آنها سنخیت یا علاقه دارند الهام‌هایی نموده آنان را در راه خیر کمک و راهنمایی می‌نمایند. گاهی هم فقط می‌خواهند آنها را از وجود خود و واقعیت داشتن عالم ارواح آگاه سازند».

ممکن است با شنیدن صدایی انسان بر امری اطلاع حاصل کند، معروف است که «ژاندارک» صدایی شنید که یقین کرد از جانب خداوند مأموریت نجات کشورش را دارد. و مشهور است که حزین یزید ریاحی هنگام رفتن برای دستگیری امام حسین ۷ ندایی شنید که وی را به بهشت نوید دادند، تعجب کرد و بعدها مسأله روشن شد.

دریچهٔ سوم برای جهان اسرارآمیز غیب

ارتباط با ارواح (اسپریتیزم)

از دیرباز، تمام افراد بشر با علاقهٔ شدیدی، موضوع روح را تعقیب می‌کردند و در هر زمانی حقیقت آن را به گونه‌ای تفسیر نموده و حس کنجکاوی بشر را قانع ساخته‌اند. علت این که در این موضوع آرای متضادی ابراز شده، این است که نه تنها دانشمندان و متخصصان در این مسأله اظهار نظر می‌کنند، بلکه حتی افرادی که صلاحیت علمی و دید وسیعی در شناسایی این موضوعات ندارند، در این باره به اظهار نظر پرداخته و نظریاتی بیان کرده‌اند. اما در هر حال مسلم است که ادراک و تعقل و کسب آگاهی‌ها، توسط روح صورت می‌گیرد.

چگونگی خواب خصنوعی

ارتباط با ارواح این‌گونه برقرار می‌شود: شخص ماهری در این امر، شخصی با

نگاه‌های نافذ و تلقینات مؤثر، و پاس‌های خاص، شخصی را که آمادگی دارد در خواب عمیق مصنوعی فرو می‌برد، و خواب او آنچنان عمیق می‌گردد که بسان چوب خشک در گوشه‌ای می‌افتد، و در عین حال روح و روان او از اختیار شخصی که او را خواب کرده است، خارج نمی‌شود. و به فرمان او با ارواح تماس گرفته و به سؤالات او پاسخ می‌دهد. و روح او جز به سؤالات کسی که او را خواب کرده، پاسخ نمی‌گوید و گاهی در پاسخ، اشتباه می‌کند و جالب توجه این است که شخصی که به خواب رفته، بینایی خاصی پیدا می‌کند تا آنجا که از وضع اتاق و حالات مختلف حضار و آنچه در دست دارند، یا می‌خورند، به خوبی خبر می‌دهد گاهی بر اثر تماس با ارواح، مطالب پنهانی را کشف می‌کند، و احياناً نیز دچار اشتباه بزرگ می‌شود.

شخصی که در خواب فرو رفته است، اگر قلب پاکي داشته باشد، نیروی تازه‌ای در او ظهور کرده، قوه ادراک و استنباط او قوی‌تر می‌گردد و قدرتی پیدا می‌کند که بدون کمک چشم از فواصل دور می‌تواند اشیا و اشخاص را ببیند. شخصی که در خواب است، می‌تواند با چشم بسته مطالبی را بنویسد و یا بخواند و یا کارهای مهم و مشکلی را انجام دهد.

در خواب‌های مصنوعی و مغناطیسی، بدن بی‌حرکت است و حواس پنجگانه متوقف و روح شخص خفته، از بدن آزاد است. در این حال قدرت ادراک و استنباط روح بیشتر شده می‌بیند و فکر می‌کند و سیر و گردش می‌نماید، به هرکجا که بخواهد می‌رود و در این دید، قوای جسمانی و مادی و دستگاه داخلی و اعضا و اجزای بدن دخالت ندارند. به واسطه همین استقلال و آزادی است که شخص خفته با استفاده از نیروهای خود از زندان بدن خارج و در طبیعت به سیر و تماشا می‌پردازد.

اینک ما، در این جا نظریه یکی از دانشمندان مصری را که خود در جلسه خواب

مصنوعی حضور داشته است، منعکس می‌کنیم وی در این باره چنین می‌نویسد:

«خواب مغناطیسی از حقایق مسلم علم امروز است. کاشف آن دکتر «مسمر» آلمانی در قرن هیجده بوده است. او و همکاران وی یک قرن برای اثبات آن و قانع کردن دانشمندان تلاش کردند و در این راه موفقیت‌هایی به دست آوردند و ثابت کردند که:

انسان در حال خواب مغناطیسی و خواب مصنوعی، نیروی دید و شنواییش بسیار قوی می‌شود، جاهای بسیار دور را می‌بیند و صداهای آنجا را می‌شنود و چیزهای پشت پرده و آنچه را که در مرئی و منظر اشخاص نیست، می‌خواند او از آینده‌ای که کوچک‌ترین نشانه و علامتی از آن در عالم حس وجود ندارد، خبر می‌دهد.

جایی که انسان بتواند در انسان دیگری به واسطه خواب مغناطیسی این اثر را بگذارد، چرا خداوند نتواند به وسیله وحی بر روح هرکس بخواهد چنین اثر بگذارد؟ نه، نه، «آئه علی ما یشاء قدیر خداوند بر همه چیز قادر است.

خواب مغناطیسی دارای درجات مختلفی است که در هر درجه‌ای، انسان یک نوع آگاهی می‌تواند بدهد و هرچه درجات آن قوی‌تر باشد، درک و تماس او با آگاهی‌ها بیشتر است.

به این وسیله ثابت شده که انسان دارای روح است یعنی غیر از این جسم که دستگاه مکانیکی بدن است، دارای موجود دیگری است به نام روح که در عین ارتباط با ماده و بدن یک نوع استقلال دارد. تنویم مغناطیسی در غرب، طرفداران، دانشجویان، کتابخانه و بیمارستان‌های مخصوص برای بهبود مردم دارد.

ما، در اینجا نمی‌خواهیم تاریخ پیدایش و تجارب و نتایج این علم را بررسی کنیم، بلکه می‌خواهیم نشان دهیم که چگونه خداوند دلایل روشن خود را به دست دانشمندان مادی به ما می‌نمایاند. آری به دست همان کسانی که ماورای ماده را انکار می‌کردند، ماورای ماده را اثبات می‌کند و در اثبات آن زحمات توان‌فرسا متحمل می‌گردند. این

همان حقیقتی است که خداوند در آخر سوره فصلت بیان می‌کند که «به زودی نشانه‌ای (حقانیت) از خود را در جهان و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد، تا روشن شود که آن (خداوند و آیینش) بر حق است».

گزارش دیگری از جلسه خواب مصنوعی

ما، در اینجا یکی دیگر از تجربه‌های خواب مغناطیسی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهیم تا حقیقت و واقعیت وحی را ملموس و نزدیک سازد. این تجربه‌ای است که خود این نگارنده به چشم دیده و با گوشه‌هایش در جلسه «جمعیت جوانان مسلمان» شنیده است. این جلسه در حضور عده‌ای از فرهنگیان تشکیل شد. آنها به این خاطر حضور یافتند که اهمیت خواب مغناطیسی را دریابند.

استاد خواب مغناطیسی در این جلسه حضور یافت و واسطه (شخصی که باید خواب شود) نیز آمد، این شخص جوانی بود که استعداد خاصی برای اثرپذیری از تلقین استاد داشت و استاد نیز استعداد خاصی در تأثیرگذاری بر واسطه داشت، یعنی اولی ضعیف‌النفس و دومی قوی‌النفس بود. (ضعف و قوت نفس، ریشه‌هایی دارد که اکنون جای بحث آن نیست).

استاد نگاه‌های عمیقی در چشم واسطه انداخت و با نفوذ خاصی در چشم او می‌نگریست و حرکاتی را انجام می‌داد که آنها را «پاس» می‌نامند. چند لحظه بیشتر نگذشت که دیدیم واسطه در خواب فرو رفته، رنگش تغییر کرد. بدنش سست شد و حواس عادی خود را از دست داد، تا آن‌جا که بعضی از حاضران با سوزن و امثال آن به بدن او می‌زدند، ولی او به خودش حرکت نمی‌داد. اینجا بود که مسلم شد او به خواب رفته است. استاد بر او تسلط یافت. از او پرسید: اسمت چیست؟ او نام واقعی خود را

گفت. استاد به او گفت: این اسم تو نیست، بلکه نام تو این است (یک نام دروغی بر او گذاشت). سپس مرتب این اسم دروغین را به او تلقین کرد، و نام حقیقی او را از ذهنش محو نمود و این کار را به وسیلهٔ دلیل‌های غلطی که از خود درست می‌کرد، انجام داد. و به وسیلهٔ امر و نهی جدی این کار را بر او تحمیل می‌نمود. این گفته‌های دروغین را به او دیکته می‌کرد و بر او الزام می‌کرد که به آنها معتقد شود تا وقتی که واسطه در برابرش خاضع شد و به آنچه او می‌گفت، یقین نمود.

سپس استاد و ما، در فاصله‌های مختلف و در اثنای سخن غافلگیرانه، نام حقیقی

او را می‌گفتیم و صدایش می‌زدیم و او جواب نمی‌داد، اما وقتی نام جدید و دروغین او را می‌بردیم، بدون درنگ جواب می‌داد.

پس از آن، استاد به واسطه امر کرد که همواره باید به یاد داشته باشد که اسم صحیح او همین نام جدید است و تا نیم ساعت پس از بیداری به خوبی بداند که نام حقیقی او همین نام جدید است، سپس او را بیدار نمود و ما واسطه را

به‌طور ناگهانی با نام حقیقی‌اش صدا می‌زدیم، جواب نمی‌داد اما هرگاه غفلتاً با نام جدیدش صدا می‌زدیم، جواب می‌داد تا آن که نیم ساعت تعیین شده گذشت، و به حالت پیش از خواب برگشت و اسم واقعی‌اش به یادش آمد.

استاد با این وسیله ثابت کرد که می‌تواند هر اثری را بخواهد، از روح واسطه حذف کند هرچند هم رسوخ یافته باشد، مانند نام شخص. و این که استاد نام او را از حافظه وی برگزید، نه دین او را، به دو جهت بود: یکی این که محو دین گناه است و جرمی است شنیع که نه استاد و نه حاضرین هیچ‌کدام حاضر به آن نبودند، و دیگر این که

از تذکر نکته‌ای
ناگزیریم و آن این که
هرگز نباید گفتار هر
مدعی ارتباط را
تصدیق نمود و هر نوع
ارتباط را صحیح و
پابرجا دانست.

اسم؛ رسوخش در روح بیشتر است و محو آن بیشتر انسان را به تعجب و ا می دارد و از این طریق علمی برای من ثابت شد که وحی، مبنای علمی دارد. زیرا وحی از طریق فرشته عبارت است از ارتباط فرشته با پیامبر به طوری که فرشته در پیامبر اثر گذارد و این به خاطر استعداد خاصی است که در طرفین وجود دارد. فرشته، قوه القاء و تأثیرگذاری دارد، چون روحانی محض است و پیامبر به خاطر صفا و روحانیتی که در او است، از این فرشته، اثر می پذیرد.

به هنگام تسلط فرشته وحی بر پیامبر، پیامبر از حالت عادی خارج می شود و آثار آن در او آشکار می گردد و غرق در اخذ و تلقی از او می شود و آنچه از او می گیرد، در روح خود ثبت می کند تا هنگامی که حالت وحی از او قطع شود و به حالت عادی برگردد، آنگاه آنچه را از فرشته گرفته، در خود می یابد و پیش خود حاضر می بیند، گویا بر صفحه قلبش نوشته شده است. جایی که انسان بتواند در انسان دیگری به واسطه خواب مغناطیسی این اثر را بگذارد، چرا خداوند نتواند به وسیله وحی بر روح هر کس بخواهد چنین اثر بگذارد؟ نه، نه، «آنه علی ما یشاء قدیر» خداوند بر همه چیز قادر است.

مجموع تحقیقات دانشمندان به روشنی ثابت می کند که در قلمرو ادراکات و اطلاعات انسان یک نوع ادراک سوم هست که مربوط به حس و تعقل او نیست و گاهی بشر از غیر این دو طریق، اسراری را به دست می آورد و ما از مجموع تحقیقات آنان نتیجه می گیریم که روزه های غیب به روی بشر باز است و بشر مادی از طریقی غیر از حس و عقل، می تواند آگاهی هایی به دست آورد.

با بررسی این مباحث ثابت می گردد پیامبران علاوه بر احساس و تعقل، دارای

حس مخصوص و مرموزی به نام درک وحی بودند که آنچه را که دیگران قدرت شنیدن و یا دیدن آنها را ندارند، آنان می شنیدند و می دیدند. امروز، برای افرادی که از علوم تجربی و فلسفی آگاهی کامل ندارند، نیز پذیرش این مطلب آسان تر شده است.

در پایان از تذکر نکته‌ای ناگزیریم و آن این که هرگز نباید گفتار هر مدعی ارتباط را تصدیق نمود و هر نوع ارتباط را صحیح و پابرجا دانست.

زیرا ارتباط با ارواح، احتیاج به اطلاعات و دانستنی‌هایی دارد که می باید آنها را از مؤسسات مربوط به این فن و نیز استادان این علم آموخت و این رشته نیز همانند سایر علوم، رشته‌ای تخصصی است که برای آموختن آن، می باید به سراغ استادان و ورزیدگان آن فن رفت.

البته ممکن است همه کس نتواند در این فن، ورزیدگی لازم را حاصل کند زیرا علاوه بر آموزش‌ها و دانش‌های لازم، می باید جوینده این علم، شرایط ذاتی و قابلیت‌های دیگری همچون قوت اراده و سلامت اعصاب را نیز داشته باشد.

با آن که در اصل ارتباط با ارواح هیچ‌گونه تردیدی روا نیست و برای آن نشانه‌های علمی استواری در دست است، با این همه نمی توان به همه آن چه در زمینه ارتباط با ارواح گفته می شود، اعتماد کرد.